

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 313-333
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.36762.2269

A Critical Review on the Book ***Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction***

Khadijeh Keshavarz*

Abstract

Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction by Rosemarie Tong and translated by Manizheh Najm-e araghi is a publication that offers us a clear and comprehensible understanding of the core feminist traditions. In this book, the author addresses seven feminist movements: liberal feminism, Marxist feminism, radical feminism, psychoanalytic feminism, socialist feminism, existentialist feminism, and postmodern feminism. This article seeks to show how informative and inspiring this book might be for the Iranian intellectual and scientific community. Tong's publication is an important and popular figure in the English-speaking world and has the necessary coherence in terms of logical order. It is well structured and the Persian translation is smooth and fluid. Taking into account that the book was first published in 1989; the translated version leaves out some important feminist approaches. It lacks the proper structure of academic books, but in the absence of translations of other prominent feminist theory books, it is a useful resource for students and researchers in the fields of social sciences, philosophy, and women's studies. We hope that the editor of the Persian version takes into account the last English edition of the book (2017) and presents it to the readers in its next Persian editions.

Keywords: Feminist Theories, Twentieth Century Feminism, Feminist Movement, History of Feminism, Diversity of Feminism, Western Feminism.

* Assistant Professor of Sociology, Department of Women's Studies, Institute for Social and Cultural Studies, Tehran, Iran, keshavarz@iscs.ac.ir

Date received: 14-10-2021, Date of acceptance: 20-02-2022



خوانش انتقادی کتاب نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی

خدیدجه کشاورز*

چکیده

کتاب *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، نوشته رزمیری تانگ و ترجمه منیژه نجم عراقی، درکی روشن و قابل فهم را از اصلی‌ترین سنت‌های فمینیستی به ما می‌دهد. نویسنده در این کتاب به هفت جریان اصلی فمینیستی پرداخته است: فمینیسم لیبرال، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم رادیکال، فمینیسم روان‌کاوانه، فمینیسم سوسیالیستی، فمینیسم آگزیستانسیالیستی، و فمینیسم پسا مدرن. مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که این کتاب تا چه حد برای فضای فکری و علمی ایران آموزنده و الهام‌بخش است. اثر مدنظر کتابی مهم و مورد اقبال در دنیای انگلیسی‌زبان است و مطالب از نظر نظم منطقی انسجام لازم را دارد. کتاب خوش ساخت است و ترجمه‌ای سلیس و شیوا دارد. از آن‌جاکه زمان زیادی از انتشار ویرایش اول کتاب (۱۹۸۹) می‌گذرد، برخی از رویکردهای مهم فمینیستی در نسخه‌ای که ترجمه آن در اختیار ماست، کم‌تر بازتاب یافته‌اند. کتاب فاقد ساختار مناسب کتاب‌های دانشگاهی است، اما در غیاب ترجمه سایر کتاب‌های نظریه فمینیستی برجسته، منبع مناسبی برای دانشجویان و محققان حوزه علوم اجتماعی، فلسفه، و مطالعات زنان است. امید است ناشر و مترجم در چاپ‌های آینده آخرین ویراست کتاب (۲۰۱۷) را مورد توجه قرار دهند و آن را به خوانندگان عرضه کنند.

کلیدواژه‌ها: نظریه فمینیستی، فمینیسم قرن بیستم، تاریخ فمینیسم، جنبش فمینیستی، گوناگونی فمینیسم، فمینیسم غربی.

* استادیار جامعه‌شناسی، عضو هیئت علمی، گروه مطالعات زنان، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران، keshavarz@iscs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱



۱. مقدمه

بسیاری از متفکرانی که در حوزه فمینیسم می‌اندیشند، معتقدند که به رسمیت شناختن زنان به منزله یک گروه سرکوب‌شده اجتماعی پیش شرط ظهور نظریه فمینیستی است (لگیت ۱۳۹۱: ۳). واژه فمینیست نخستین بار در سال ۱۸۷۱ و در یک متن پزشکی به زبان فرانسه برای تشریح گونه‌ای وقفه در رشد اندام‌ها و خصایص جنسی بیماران مردی به کار رفته که تصور می‌شده است بر این اساس از «خصوصیات زنانه یافتن» تن خود در رنج‌اند (فرس ۱۹۹۵، به نقل از فریدمن ۱۳۸۱: ۶). سپس، الکساندر دومای پسر، نویسنده‌ای فرانسوی، جمهوری‌خواه، و ضد فمینیست، این واژه را در جزوه‌ای چاپ سال ۱۸۷۲ هم چون صفتی خوارکننده درباره مردانی به کار برد که چون از حفظ مردانگی خود ناتوان‌اند، با آرمان زنان موافقت نشان می‌دهند (ریو سارسه ۱۳۸۵: ۱۵). با این حال، مطالعه نظریات فمینیستی ما را به این درک می‌رساند که در اندیشه‌ها، تاریخ، و کاربردهای فمینیسم هیچ وحدتی وجود ندارد (فریدمن ۱۳۸۱: ۹). باید اذعان داشت که فمینیست‌های معاصر در مخالفت با سرکوب زنان هم‌نظرند، اما درباره تصور ستمی که بر زنان می‌رود و شیوه نبرد با این سرکوب اتفاق نظر ندارند (آیسون جاگر ۱۹۸۳، به نقل از تانگ ۱۳۸۷: ۳۰۰).

در ربع آخر قرن بیستم شاهد خیزش انبوه زنان علیه ظلم و ستم در سراسر جهان بوده‌ایم که به دلایلی که به بررسی موردی در هر کشور نیازمند است، در کشورهای مختلف شدت متفاوتی داشته است. این جنبش‌ها بر نهادهای جامعه و اساسی‌تر از آن بر آگاهی زنان عمیقاً اثر گذارده است. در کشورهای صنعتی، اکثریت وسیعی از زنان خود را با مردان برابر می‌دانند و خود را سزاوار حقوق خویش و داشتن کنترل بر جسم و زندگی خویش می‌دانند (Thébeaud 2002: 20). به باور مانوئل کاستلز، جامعه‌شناس اسپانیایی تبار ساکن آمریکا و پژوهش‌گر جنبش‌های اجتماعی، جنبش زنان مهم‌ترین انقلاب است، زیرا تا ریشه‌های جامعه و تا قلب کیستی ما پیش می‌رود (کاستلز ۱۳۸۵: ۱۷۶). با این که فمینیسم در بسیاری از کشورها حضور دارد و مبارزات زنان در سراسر دنیا رشد انفجارآمیزی یافته است، جنبش فمینیستی در کشورهای مختلف شکل‌ها و جهت‌گیری‌های بسیار متفاوتی دارد که به خاستگاه فرهنگی، نهادی، و سیاسی آن بستگی دارد (همان: ۲۳۱). جنبش زنان در غرب پس از سال‌های ۱۹۶۰ با قدرت پدرسالاری، قوانین و تصوراتش را به چالش کشید. هم‌چنین زنان، با آزادی دست‌رسی به وسایل پیش‌گیری از بارداری و آزادی سقط

جنین، توانستند کنترل جسم و زنانگی خود را به دست آورند (Thébeaud 2002: 20). در ایران نیز می‌توان نطفه‌های تلاش زنان برای تغییر را در زمان انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) باز یافت. بیش از ۱۱۵ سال است که زنان ایرانی در جست‌وجوی تغییراتی در مناسبات حاکم بر زندگی خود بوده‌اند. تلاش برای فهم این مناسبات و راه‌های برون‌رفت از آن دغدغه بخش مهمی از زنان ایرانی نیز بوده است.

در دهه‌های اخیر، با گسترش تحصیلات عمومی و عالی و پررنگ‌تر شدن حضور اجتماعی زنان، علاقه‌مندی برای نظریاتی که به تبیین موقعیت زنان در جامعه کمک کند بیش‌تر و بیش‌تر شده است. گواه ما انتشار کتاب‌ها و مقالات بسیار در حوزه فمینیسم و مطالعات جنسیت است. در حالی که از سال‌ها پیش در ایران از بحران کتاب و کتاب‌خوانی سخن گفته می‌شود، برخی از این کتاب‌ها به چاپ‌های متعدد رسیده‌اند: کتاب *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی* تاکنون به چاپ هشتم رسیده است. کتاب *زنان در روزگارشان* (تاریخ فمینیسم در غرب) نوشته مارلین لگیت و ترجمه نیلوفر مهدیان در انتشارات نی به چاپ نهم رسیده است. کتاب‌های *از جنبش تا نظریه اجتماعی* (تاریخ دو قرن فمینیسم) نوشته حمیرا مشیرزاده و *زنان در تکاپو* (فمینیسم و کنش اجتماعی) نوشته شیلا روبانام و ترجمه حشمت‌الله صباغی توسط نشر شیرازه به چاپ‌های متعدد رسیده است.^۱ همه این‌ها بیان‌گر علاقه‌مندی جامعه ایرانی به جنبش و نظریه‌هایی است که در طول قرن بیستم چهره جهان را دگرگون کرده‌اند.^۲ کتاب *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، نوشته رزمی تانگ و ترجمه منیژه نجم عراقی، در این فضا توسط انتشارات نی در سال ۱۳۸۷ ترجمه و منتشر شده است. نگارنده تلاش می‌کند با مطالعه انتقادی این اثر در این مقاله به این پرسش پاسخ دهد که این کتاب تا چه حد برای فضای فکری و علمی ایران آموزنده و الهام‌بخش است؟

۲. معرفی اثر

در طول دو قرن که از آغاز جنبش زنان و ۱۳۰ سالی که از مطرح‌شدن اصطلاح فمینیسم در اشاره به این جنبش می‌گذرد، نظریه‌های مختلف و گاه متعارضی در تبیین فرودستی زنان، برداشت‌های متنوع و متفاوتی از وضعیت مطلوب و آرمانی برای زنان و کل جامعه، دستورکارهای متفاوت و گاه متضادی در جنبش، و شیوه‌ها و راه‌های متفاوتی برای نیل به اهداف مورد تأکید قرار گرفته است (مشیرزاده ۱۳۸۵: ۱۶). زمانی شاخصه فمینیسم فعالیت

سیاسی غیرنهادینه به شکل تظاهرات و اعتصاب بوده است، در مواردی در چهارچوب سیاست روزمره و نهادینه عمل کرده، و سرانجام، به‌ویژه در چهار دهه اخیر، بیش از هر چیز به سمت مبارزات فرهنگی و گفتاری در قالب نظریه‌پردازی اجتماعی حرکت کرده است (همان: ۱۸).

کتاب‌ها و مقالات زیادی در حوزه مطالعات زنان و فمینیسم به دنبال فهم و توضیح نظریه‌های فمینیستی در بستر مبارزات و تلاش‌های زنان در قرن نوزدهم و بیستم میلادی برآمده‌اند. کتاب *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، نوشته رزمی تانگ، یکی از این کتاب‌هاست که تلاشی در جهت فهم گونه‌گونی اندیشه‌ها و نظریه‌های فمینیستی است. کتابی که این‌جا به بررسی آن می‌پردازیم در سال ۱۹۸۹ نوشته شده است. این کتاب منبعی کلاسیک در حوزه نظریات فمینیستی است و به ما درکی روشن و قابل فهم را از اصلی‌ترین سنت‌های نظریه فمینیستی می‌دهد. کتاب در زبان انگلیسی و توسط انتشارات وست‌ویو (Westview) در آمریکا و راوتلج (Routledge) در انگلستان در چاپ‌های متعددی منتشر شده است. به نظر می‌رسد کتاب در زمینه و زمانه‌ای (اواخر دهه ۱۹۸۰) به چاپ رسیده است که کم‌کم با نهادی شدن مطالعات جنسیت و مطالعات زنان در دانشگاه‌های کشورهای غربی روبه‌رو می‌شویم و محتوای کتاب در این دوره به‌روشنی توانسته است به ضرورت فهم و شناخت چشم‌اندازهای اصلی نظریه فمینیستی پاسخ دهد. علت انتخاب این اثر برای نقد جامعیت و اعتبار آن به‌عنوان کتابی مهم و مورد اقبال در دنیای انگلیسی‌زبان و نیز زبان فارسی است. از آن‌جا که زمان زیادی از انتشار چاپ اول کتاب می‌گذرد، برخی از رویکردهای مهم فمینیستی در نسخه‌ای که ترجمه آن در اختیار ماست، کم‌تر بازتاب یافته‌اند. گرایش‌هایی که ما تحت موج سوم فمینیسم می‌شناسیم، در دهه ۱۹۹۰ به بعد در میان گفتمان‌های فمینیستی جای خود را باز کرده‌اند. بنابراین، غیاب برخی از گرایش‌های فمینیسم معاصر در زمان چاپ اول کتاب طبیعی است. چاپ‌های بعدی کتاب و به‌ویژه چاپ پنجم آن (در سال ۲۰۱۸)، علاوه بر جریان‌های اصلی فمینیسم، به تحولات فمینیسم در چهار دهه اخیر پرداخته است. در چاپ پنجم کتاب، بخش جدیدی تحت عنوان موج سوم فمینیسم به کتاب افزوده شده است. موضوعاتی هم‌چون نظریه کوپیر و نظریه‌پردازان فمینیست‌های رنگی در ایالات متحده و جهان، فمینیسم پسااستعماری و فراملی، فمینیسم مراقبتی، و اکوفمینیسم اضافه شده‌اند (Tong and Fernandes Botts 2018) که برخی از آن‌ها مانند فمینیسم مراقبتی از دغدغه‌های جدی خود نویسنده در دهه‌های اخیر است.

۳. معرفی نویسنده

رزمری تانگ فیلسوف فمینیست آمریکایی است. در سال ۱۹۴۹ در شهر شیکاگو متولد شد. پدر بزرگ پدری او مهاجری چک بود. تانگ در مقطع کارشناسی مطالعات مذهبی و آلمانی در کالج مری گراو (Mary Grove) تحصیل کرد. سپس، با رساله‌ای درباره فیلسوف آلمانی ویلهلم دیتای (Wilhelm Ditley) کارشناسی ارشد خود را در رشته فلسفه از دانشگاه کاتولیک (Catholic University) دریافت کرد. دوره دکتری خود را در دانشگاه تمپل (Temple) گذراند و عنوان رساله دکتری او به سوی بازسازی منطقی حقوق کیفری انگلیسی - آمریکایی: دفاع از عدم صلاحیت عقلانی مجانین^۳ است. تانگ هم‌اکنون استاد برجسته بازنشسته اخلاق مراقبت‌های بهداشتی از دانشکده فلسفه دانشگاه کارولینای شمالی، شارلوت، در آمریکا است. موضوعات پژوهشی مورد علاقه او در حال حاضر بر اخلاق زیستی، اخلاق مراقبت‌های بهداشتی، ژنتیک، و فناوری‌های باروری متمرکز است. از او کتاب‌ها و مقالات متعددی (سی کتاب و بیش از صد مقاله) به شکل مستقل یا با همکاری با دیگران منتشر شده است. برخی از مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: چشم‌اندازهای نو در اخلاق مراقبت بهداشتی: رویکردی میان‌رشته‌ای و بین‌فرهنگی^۴ (۲۰۰۶)؛ رویکردهای فمینیستی به اخلاق زیستی: تأملات نظری و اقدامات عملی^۵ (۱۹۹۶)؛ زنانه و اخلاق فمینیستی^۶ (۱۹۹۳)؛ زنان، جنس و قانون (چشم‌اندازهای جدید فمینیستی)^۷ (۱۹۸۹)، اخلاق در تحلیل‌های سیاستی (مجموعه اخلاق شغلی)^۸ (۱۹۸۶). کتاب حاضر از اصلی‌ترین کتاب‌های اوست. انتشارات راوتلج در آمریکا آخرین ویراست این کتاب را در سال ۲۰۱۸ منتشر کرد. انتشارات ققنوس از رزمری تانگ به هم‌راه نانسی ویلیامز و آن دانچین کتاب دیگری را با عنوان اخلاق زنانه‌نگر ترجمه مریم خدادادی در سال ۱۳۹۵ منتشر کرده است.

۴. خلاصه اجمالی کتاب

کتاب مقدمه و نه فصل به هم‌راه نتیجه‌گیری دارد. در هر کدام از فصول به یکی از هفت جریان اصلی فمینیسم پرداخته می‌شود. البته مباحث مربوط به فمینیسم رادیکال در دو فصل ارائه شده است. در زیر به مباحث کتاب به ترتیبی که در فهرست کتاب آمده‌اند خواهیم پرداخت.

مقدمه: در مقدمه نویسنده به تمایزهای اندیشه‌های مختلف فمینیستی می‌پردازد. او تقریباً همه اندیشمندان فمینیست را به یکی از هفت نحله فمینیسم یعنی لیبرال، مارکسیست، رادیکال، روان‌کاوانه، سوسیالیست، اگزیستانسیالیست، و پسامدرن منتسب می‌کند. او معتقد است که مرزهای میان نگرش‌های گوناگون فمینیستی ساختگی است. او با ذکر نمونه جولیت میچل توضیح می‌دهد که انتساب «برچسبی» مطمئن به بسیاری از اندیشمندان فمینیست دشوار است. به همین دلیل، او دو بار و در دو فصل جداگانه به بررسی آرای جولیت میچل می‌پردازد؛ یک بار او را در مقام فمینیستی روان‌کاو و بار دوم در مقام فمینیستی سوسیالیست مورد بررسی قرار می‌دهد. او اذعان می‌کند با وجود این که دسته‌بندی‌ها از محدودیت و تحریف مبرا نیستند، اما برای کار تحلیلی سودمندند.

فصل اول، فمینیسم لیبرال: نویسنده برای توضیح اندیشه فمینیسم لیبرال به پیشینه این اندیشه‌ها و ارتباط آن‌ها با لیبرالیسم کلاسیک و لیبرالیسم رفاه‌جو می‌پردازد. نویسنده در این فصل به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا خصلت فمینیستی فمینیسم لیبرال رو به افزایش دارد؟ وی با گزینش چهره‌هایی مانند مری ولستون کرافت، جان استوارت میل، هریت تیلور، و بتی فریدان به عنوان چهره‌های شاخص لیبرال فمینیسم در پی کسانی است که جریان اندیشه آنان از فرضیات کم‌تر فمینیستی متعلق به لیبرالیسم کلاسیک فاصله می‌گیرد و به فرضیات فمینیستی تر لیبرالیسم رفاه‌جو نزدیک می‌شود. تانگ در این فصل به تحولات فمینیسم لیبرال از قرن هجدهم تا قرن بیستم می‌پردازد. اگر فمینیسم لیبرال قرن هجدهم آموزش مشابه مردان را موجب رهایی زنان می‌داند، فمینیسم قرن نوزدهم، که در آرای جان استوارت میل و هریت تیلور مطرح می‌شود، آموزش مشابه برای مردان و زنان را ناکافی می‌داند و حقوق مدنی و فرصت‌های اقتصادی برابر را موجب برابری زنان و مردان می‌داند. تانگ نشان می‌دهد که بتی فریدان، از مطرح‌ترین چهره‌های فمینیسم لیبرال قرن بیستم در دهه شصت میلادی، معتقد است که قوانینی فارغ از جنسیت می‌توانند برابری میان دو جنس را تضمین کنند، اما در دهه ۱۹۸۰ به این نتیجه می‌رسد که برابری زن و مرد به معنای رفتار مشابه با آن‌ها نیست. کتاب با نشان دادن تغییرات نظری بتی فریدان نشان می‌دهد که فمینیسم لیبرال در انکار تفاوت‌های میان زنان و مردان و پافشاری بر قوانین فارغ از جنسیت یا سیاست‌های کور جنسیتی راه خطایی را در پیش گرفته است، اما لیبرال فمینیسم هم‌چنان با این پرسش مواجه است که آیا اختصاص مزایای ویژه به زنان به نفع آنان است؟ آیا راهی وجود دارد که با زنان متفاوت اما برابر رفتار شود؟ (تانگ ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵).

فصل دوم، فمینیسم مارکسیستی: این فصل با مروری بر اندیشه‌های فریدریش انگلس آغاز می‌شود. تانگ نشان می‌دهد که مارکسیست‌فمینیست‌ها از برخی مفاهیم نظریه مارکسیستی برای تغییر مناسبات زن و مرد سود می‌جویند. مفاهیمی مانند طبقه، آگاهی طبقاتی، آگاهی کاذب، و از خودبیگانگی در اندیشه فمینیسم مارکسیستی نقش مهمی ایفا می‌کنند. فمینیست‌های مارکسیست جنسیت و طبقه را به‌عنوان عوامل ستم بر زنان به‌رسمیت می‌شناسند، اما به‌اعتقاد آنان تحلیل طبقاتی در نهایت بهتر از عهده تبیین موقعیت و کارکردهای زنان برمی‌آید. وجه تمایز فمینیسم مارکسیستی در این است که تمامی زنان، اعم از کارگر و بورژوا، را به این دعوت می‌کند که ستم بر زنان را بیش از آن‌که نتیجه اقدام ارادی افراد بدانند، به ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی ملازم با سرمایه‌داری نسبت می‌دهد (همان: ۷۳). تانگ با نقل نقدهای الیسون جاگر، نویسنده سوسیال‌فمینیست، نشان می‌دهد که تلاش فمینیست‌های مارکسیست «پیوند دادن تحلیل فمینیستی ستم جنسی ویژه زنان با چهارچوب اصلی نظریه مارکسیستی، و گنجانیدن سلطه طبقاتی و سلطه جنسیتی در یک قالب تحلیلی واحد است»، اما به‌نظر جاگر این امر ممکن نیست چون با وجود مشابهت‌ها «شکل ستمی که کارگران استعمارشده تجربه می‌کنند با ستمی که بر زنان شوهردار یا بر روسپیان می‌رود یکسان نیست» (همان: ۱۱۰). همان‌طور که تانگ نشان می‌دهد مسئله رابطه میان کار خانگی و اشتغال مسئله مارکسیست‌فمینیست‌ها در قرن بیستم بوده است. از این رو، مباحثی چون اجتماعی‌شدن خانه‌داری و پرداخت دست‌مزد به‌ازای کار خانگی را مطرح کرده‌اند. یکی دیگر از حوزه‌های تلاش فمینیست‌های مارکسیست تلاش در جهت برابری دست‌مزد برای زنان و مردان است که به جنبش هم‌ارزی معروف است.

فصل سوم، فمینیسم رادیکال و مباحث تولید مثل و مادری: نویسنده به‌دلیل گستردگی مباحث فمینیسم رادیکال آن‌ها را در دو فصل ارائه می‌دهد؛ فصلی که به مباحث تولید مثل و مادری و فصلی که به مباحث مربوط به جنسیت و میل جنسی می‌پردازد. در این فصل، نویسنده ابتدا به نویسندگانی می‌پردازد که باروری زنان را علت ستم بر زنان می‌دانند. او در این‌جا اندیشه‌های شولامیت فایرستون، اوکلی، و آرای منتقدانش چون مری ابرین و آدرین ریچ را شرح می‌دهد.

فصل چهارم، فمینیسم رادیکال و مباحث جنسیت و میل جنسی: فمینیست‌های رادیکال بیش از فمینیست‌های لیبرال و مارکسیست توجه عمومی را به شیوه‌های کنترل مردان بر

بدن زنان جلب کرده‌اند و از سوی دیگر، به شیوه‌هایی پرداخته‌اند که مردان به‌کار می‌گیرند تا میل جنسی زنان نه در خدمت زنان، بلکه در خدمت خواسته‌ها، منافع، و امیال مردان باشد (همان: ۱۲۰-۱۲۱). در این فصل به آرای کیت میل، یکی از بنیان دفاع از آندروژنی، مریلین فرنچ، و مری دیلی پرداخته شده است که از جست‌وجوی آندروژنی آغاز کرده‌اند، ولی در نهایت مری دیلی به دفاع از «فرهنگ زنانه» رسیده است.

فصل پنجم، فمینیسم روان‌کاوانه: نویسنده در ابتدا شرحی از نظریات فروید و برخی نوفرویدی‌ها را ارائه می‌دهد و به نقدهای فمینیست‌ها بر آرای او می‌پردازد. تانگ چهار گونه فمینیسم روان‌کاوانه را از هم متمایز می‌کند؛ نخستین گروه روان‌کاوان فمینیست به اتفاق زیستی‌نگری فروید را مردود شمرده‌اند و به‌جای آن بر تأثیراتی تأکید کردند که تجربه و فرهنگ در شکل‌گیری هویت و رفتار جنسیتی زنان دارد. تانگ در این‌جا به آرای آلفرد آدلر، کارن هورنای، و کلارا تامپسون می‌پردازد که هر سه تجربه جنسی زنان (و مردان) را ساخته و پرداخته جامعه می‌دانند. گروه دوم مانند دوروتی دینرستین و نانسی چودورو به‌جای عقده ادیپ، که در توجه به آن زیاده‌روی شده است، به مرحله پیش‌ادیپ می‌پردازند که در آن پیوند مادر با کودک شدیدترین حالت را دارد. کارول گیلیگان در گروه سوم قرار دارد که به‌جای ضعف‌های اخلاقی زنان، که بسیار محل بحث بوده است، توجه خود را به نقاط قوت اخلاقی زن معطوف می‌کند و سرانجام گروه چهارم با بازنگری در مفهوم عقده ادیپ برای آن معانی غیرمردسالارانه قائل می‌شود. تانگ جولیت میچل را در این گروه قرار می‌دهد و به آرای او می‌پردازد.

فصل ششم، فمینیسم سوسیالیستی: در این فصل، ابتدا نویسنده به کلارا زتکین، مبارز مارکسیست آلمانی و هم‌رزم لنین، می‌پردازد و پس از آن با مروری بر نظریات فمینیسم رادیکال و فمینیسم روان‌کاوانه ضعف آن‌ها در تبیین ستم‌دیدگی زنان را توضیح و در قدم بعدی دو رویکرد اصلی فمینیسم سوسیال نسبت به سرمایه‌داری و مردسالاری را شرح می‌دهد. جولیت میچل و هایدی هارتمن، هوادار نظریه دوسیستمی، معتقدند مردسالاری و سرمایه‌داری دو گونه رابطه اجتماعی جداگانه و دو مجموعه منافع جداگانه‌اند که هرگاه باهم تلاقی کنند، زنان را به شدت تحت ستم قرار می‌دهند. جاگر، از نظریه‌پردازان سیستم‌های وحدت‌یافته، باور دارد که «ازخودبیگانگی» مفهومی است که می‌تواند چهارچوب نظری توان‌مندی را فراهم آورد، به‌گونه‌ای که دیدگاه‌های اصلی اندیشه‌های فمینیستی مارکسیست، رادیکال، و حتی لیبرال در آن گرد آیند.

فصل هفتم، فمینیسم اگزیستانسیالیستی: این فصل با نگاهی به کتاب جنس دوم سیمون دوبوار (۱۹۴۹) آغاز می‌شود و برای فهم بهتر اندیشه‌های دوبوار، به آثار ژان پل سارتر و به‌ویژه به کتاب هستی و نیستی او پرداخته شده است. سپس، نقدها به کتاب جنس دوم بیان می‌شوند؛ از جمله تأکید دوبوار بر اسطوره‌ها و انگاره‌ها، ارائه‌ندادن راه‌بردهای عملی برای آزادی‌بخشی، نگاه قومیت‌گرا و مردمحور دوبوار، و گرایش او به تعمیم تجربه زنان بورژوازی اروپایی (تانگ ۱۳۸۷: ۳۱۳). نویسنده ضمن جدی‌دانستن نقدهای الشتاین و لوید سهم دوبوار را در اندیشه فمینیستی برجسته می‌کند.

فصل هشتم، فمینیسم پسامدرن: نویسنده ریشه‌های فمینیسم پسامدرن را دو سنت فلسفی اگزیستانسیالیستی و سنت فلسفی ساخت‌شکنانه و متأثر از اندیشه‌های دو فیلسوف بزرگ فرانسوی، ژاک لاکان و ژاک دریدا، می‌داند و به شرح اندیشه‌های سه نویسنده زن فرانسوی هلن سیکسو، لوس ایریگاری، و ژولیا کریستوا و تمایزها و شباهت‌های اندیشه‌های آن‌ها می‌پردازد. پس از آن، مانند فصول گذشته، انتقادها در قبال فمینیسم پسامدرن را مطرح می‌کند. چنان‌که در کتاب می‌بینیم، در اندیشه فمینیست‌های پسامدرن زن «دیگری» است، اما به جای این‌که این وضعیت را حالتی بدانند که باید از آن به‌در آمد و فراتر رفت، مزیت‌هایی برای آن قائل‌اند. به نظر آنان، وضعیت «دیگربودن» به زنان امکان می‌دهد که از جایگاهی بیرونی به نقد هنجارها، ارزش‌ها، و رفتارهایی بپردازند که فرهنگ مسلط (مردسالاری) در صدد تحمیل آن‌ها بر همگان است. بنابراین، «دیگربودن» با همه ستم و تحقیری که تداعی می‌کند، وضعیتی ستم‌بار و حقیر نیست، بلکه حالتی از هستی، اندیشه، و گفتار است که راه را برای بی‌پردگی، تکثر، تنوع، و تفاوت باز می‌کند (همان: ۳۴۸-۳۴۹).

فصل نهم، نتیجه‌گیری: فصل نتیجه‌گیری کتاب بیش‌تر طرح مواضع نویسنده در برابر نظریه‌هایی است که به شرح آن‌ها پرداخته است. نویسنده نگاهی هم‌دلانه با اغلب نظریه‌های مطرح‌شده در کتاب دارد. باین‌که او هم‌دل با جاگر، توضیح سوسیالیست‌ها از ماهیت و کارکرد ستم را کامل‌تر از بقیه نحله‌های فمینیسم می‌داند، می‌گوید هم‌راه با فمینیست‌های پسامدرن این هراس را دارد که مبدا موضعی که زن اختیار می‌کند، باز هم جلوه دیگری از تعابیر تحلیلی یا کلامی از کار درآید (همان: ۳۷۵).

۵. نقد شکلی اثر

کتاب با عنوان *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی* در سال ۱۳۸۷ توسط نشر نی به‌چاپ رسیده است. کتاب از روی چاپ اول آن، که در سال ۱۹۸۹ به

زبان انگلیسی در انتشارات وست‌ویو در آمریکا چاپ شده است، به‌قلم منیژه نجم‌عراقی (ز ۱۳۳۱) به زبان فارسی برگردانده شده است. مشخص نیست مترجم محترم که آشنایی بسیار خوبی با حوزه مطالعات جنسیت دارد و کتاب‌های دیگری در این حوزه به فارسی‌زبانان ارائه کرده است، چرا چاپ نخست را برای ترجمه برگزیده است، درحالی‌که در زمان انتشار کتاب به فارسی چاپ‌های دیگری از کتاب وجود داشته است؟

کتاب در ۴۲۴ صفحه، با قطع رقعی و با جلد شومیز، به‌چاپ رسیده است. از نظر کیفیت چاپی، فنی، و صحافی زیبا و خوش‌ساخت است. حاشیه‌بندی، صفحه‌بندی، و حروف‌چینی کتاب به‌شکل حرفه‌ای و مناسب به‌نظر می‌رسد. طرح جلد اثر لیوانی سفید است که بر زمینه آن عنوان کتاب درج شده است که به‌نظر با محتوای اثر ارتباطی پیدا نمی‌کند. نظریات فمینیستی از دل جنبشی پویا و مبارزه‌ای طولانی برخاسته است. این نظریات هرچه باشند، کم‌تر می‌توانند با آرامش و بی‌دغدغه به‌هنگام صرف قهوه خوانده شوند. متن کتاب هیچ‌گونه تصویر، جدول، نقشه، یا نموداری ندارد. فهرست مطالب به‌صورت تفصیلی در چهار صفحه آمده است. کتاب شامل یادداشت مترجم، قدردانی نویسنده، مقدمه، ^۸ فصل، و ^۹ واژه‌نامه، کتاب‌شناسی، و نمایه است.

مترجم در ابتدای کتاب در یادداشتی سه‌صفحه‌ای به مشکلات ترجمه و معادل‌سازی برای چند اصطلاح تخصصی اشاره کرده است. ترجمه اثر سلیس و روان است. نگارنده متأسفانه به متن اصلی اثر (چاپ ۱۹۸۹)، که ترجمه از روی آن انجام شده است، دسترسی نداشت و باوجود جست‌وجوی فراوان به دریافت آن موفق نشد. بنابراین، در این مقاله امکان ارزیابی وفاداری مترجم به متن اثر در توان نویسنده این سطور نیست، اما با بررسی ^{۱۰} واژه‌نامه آخر کتاب، به‌نظر می‌رسد واژه‌های تخصصی با دقت انتخاب شده‌اند. هم‌چنین، از آن‌جاکه مترجم کتاب کتاب‌های دیگری در حوزه فمینیسم و مطالعات جنسیت از زبان انگلیسی به زبان فارسی برگردانده است، می‌توان گفت که او بر ادبیات مطالعات جنسیت و مطالعات زنان احاطه دارد.^۹ ترجمه کتاب حتی در فصول مشکل کتاب بسیار روان است. کتاب ^{۱۱} واژه‌نامه‌ای فارسی-انگلیسی و انگلیسی-فارسی دارد که واژه‌های تخصصی استفاده‌شده در متن را به محقق و دانشجوی علاقه‌مند نشان می‌دهد و برای محققان حوزه مطالعات جنسیت بسیار راه‌گشا است. نمایه آخر کتاب مفصل و کاربردی است.

در کتاب غلط‌های دیکته‌ای و تایپی دیده نمی‌شود. نکات و ویرایشی مانند آغاز پاراگراف‌ها، نقطه‌گذاری، و گیومه در ابتدا و انتهای نقل‌قول‌ها به‌درستی رعایت شده‌اند.

کتاب پانویشت‌های خوبی دارد که فهم مباحث کتاب را برای خواننده آسان می‌کند. پانویشت‌ها به‌خوبی ترجمه شده‌اند و در مواردی که نویسنده منبع را ذکر کرده است، مترجم منبع را به‌شکل کامل انگلیسی آورده است تا امکان جست‌وجوی متن اصلی برای خوانندگان میسر باشد.

مترجم نیز هر جا مطلبی را برای خواننده فارسی‌زبان ناآشنا دیده است، در پانویشت به توضیح آن پرداخته است. برای مثال، بدون توضیح مفصل مترجم در پاورقی صفحه ۱۸۳ منظور نویسنده کتاب از اصول اخلاقی مورد استدلال موافقان و مخالفان ممنوعیت هرزه‌نگاری فهمیده نمی‌شد. باین‌حال، مترجم برای کاهش حجم پانویشت‌های هر صفحه از آوردن نام لاتین افراد مانند فایرستون، میچل، ایریگاری، و... خودداری کرده است که ایراد قابل‌ذکری است، زیرا نوشتن نام لاتین در پانویشت به نحوه‌ی درست خواندن نام در متن فارسی و جست‌وجو در کتاب‌نامه کمک می‌کند. کتاب‌شناسی آخر کتاب به‌شکل کتاب‌شناسی گزیده ارائه شده است. بر ما معلوم نیست که آیا در متن اصلی نیز کتاب‌شناسی به همین شکل ارائه شده یا نتیجه‌ی مداخله‌ی مترجم است. این شکل کتاب‌شناسی که منابع مرتبط با هر فصل به‌شکل جداگانه ارائه شده‌اند، می‌تواند به خواننده کمک کند تا با منابع مطالعاتی مربوط به هر فصل آشنا شود.

۶. نقد محتوایی

کتاب از نظر نظم منطقی مطالب انسجام لازم را دارد. به استناد محتوای کتاب، نویسنده نگاهی هم‌دلانه با اغلب نظریه‌های مطرح‌شده در کتاب دارد. در نظر او، هر کدام از نظریه‌های مطرح‌شده در هر هفت سنت نظری فمینیسم بر غنای این جنبش افزوده‌اند. از این‌رو، دیدگاه‌های مختلف را به‌طور نسبتاً شفاف شرح داده است. محتوای کتاب و اهداف نویسنده با پیش‌فرض‌های فلسفی او در جنبش فمینیسم متناسب است. در زمینه نقد روش‌شناختی باید گفت که محتوای کتاب مروری بر نظریه‌ها و اندیشه‌های مکاتب مختلف فمینیسم است و از این‌رو نیازمند شرح دقیق هر نظریه، تحلیل، و تفسیر دقیق انتقادات و بی‌طرفی در بیان آن‌هاست. نویسنده لحن بی‌طرفانه خود را حفظ کرده است. تنها در مقدمه و فصل نتیجه‌گیری نظر شخصی خود را توضیح می‌دهد. به‌نظر او، توضیح سوسیالیست‌ها از ماهیت و کارکرد ستم بر زنان کامل‌تر از بقیه نحلّه‌های فمینیسم است، اما توضیح می‌دهد که نگاه کثرت‌گرای فمینیسم پسا‌مدرن نیز راه‌گشاست

(تانگ ۱۳۸۷: ۳۷۵). او خود بر ضرورت بیان تجربیات همه زنان، از جمله زنان رنگین‌پوست و زنان طبقه کارگر، آگاه است و می‌گوید نظریه فمینیستی هنگامی به بهترین وضعیت خود می‌رسد که بازتاب تجربه زندگی همه زنان باشد (همان: ۳۷۶).

از نظر تحلیل و بررسی اثر باید گفت کتاب به شکل مستدل و مستند درکی روشن و قابل فهم را از اصلی‌ترین سنت‌های نظریه فمینیستی ارائه می‌دهد، اما همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، کتاب از روی متن سال ۱۹۸۹ ترجمه شده است. بنابراین، در آن زمان بسیاری از مباحث ضروری دنیای امروز از جمله مسائل زنان در کشورهای غیرغربی که مورد توجه نظریه پردازان فمینیست امروز است، کم‌تر امکان طرح یافته‌اند. یکی از اشکالات کتاب حاضر این است که اکثر نظریه‌پردازانی که به نظریات آن‌ها پرداخته شده است، نظریه‌پردازان سفیدپوست متعلق به دنیای انگلیسی‌زبان هستند. به جز در فصل فمینیسم اگرستانسیالیست و پسامدرن، که به اندیشمندان فرانسوی پرداخته شده است، در بیش‌تر فصل‌ها تأکید بر بررسی نظریات فمینیست‌های انگلیسی‌زبان است و حتی فمینیست‌های فرانسوی‌زبان و آلمانی‌زبان نیز از بررسی نویسنده دور مانده‌اند. در زمان نوشتن کتاب، فمینیست‌های سیاه، کویر، و نیز اندیشه‌های پسااستعماری حضور پررنگی در فضای سیاسی، اجتماعی، و فکری جهان داشتند و الهام‌بخش جنبش‌های فمینیستی در کشورهای دیگر بودند، اما در کتاب اثری از حضور نظریه‌پردازان فمینیست متعلق به این نحل‌ها نیست (ایرادی که در ویراست پنجم و اضافه‌شدن فصول جدید برطرف شده است).

یکی از اشکالات کتاب این است که در هر فصل و هر مبحث متفکران کلیدی آن حوزه معرفی شده‌اند، اما در فصل فمینیسم لیبرال، کم‌تر به نقش و جایگاه این متفکران در بطن جنبش فمینیستی اشاره شده است. نویسنده در فصل فمینیسم لیبرال دغدغه‌ها و نظر مستقل خود را دنبال می‌کند و به نقد نظریات متفکران موردبررسی خود می‌پردازد. او، با بازخوانی اندیشه‌های پیش‌گامان فمینیسم لیبرال، ردپای نظریه امروزین فمینیسم لیبرال را در اندیشه‌های آنان جست‌وجو می‌کند و ضعف و قوت‌های نظریه آنان را به نقد می‌نشیند. در این فصل نشانه‌ای از نوعی «جامعه‌شناسی نظریه‌های فمینیستی» به معنای بررسی زمینه‌مند هر اندیشه و توجه به بستر سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی‌ای که نظریه در آن پدیده آمده است، می‌بینیم؛ موضوعی که متأسفانه در فصل‌های دیگر به فراموشی سپرده می‌شود. هرچند در اغلب موارد آثار مهم هر متفکر و نظریه‌پرداز بررسی شده‌اند، کم‌تر به زمینه‌ای که اثر در آن منتشر شده و نیز نفوذ اثر در زمان خود پرداخته شده است. حتی ما با تاریخ‌های

مهم زندگی هر نظریه پرداز مثل تاریخ تولد یا مرگ او در کتاب آشنا نمی شویم تا همین اطلاعات اندک تصویری را از زمانه و زمینه‌ای که هر متفکر در آن زندگی و اندیشه کرده است، به مخاطب ارائه دهد. به نظر می رسد توضیح نظریه برخی از این اندیشمندان بدون قراردادن آنان در متن و زمانه‌ای که اندیشه‌ها در درون آن بیان شده‌اند، ما را از فهم درست این اندیشه‌ها بازمی دارد. برای مثال اندیشه‌های متفکران پست مدرن مانند سیکسو، اریگاری، و کریستوا به‌عنوان اندیشمندان فمینیست تفاوت‌گرا معرفی می شوند، اما این موضوع که این اندیشمندان در خصوص مطالبات زنان در موارد مشخص، برای مثال حقوق مربوط به زایمان، چه موضعی دارند، بر خواننده معلوم نمی شود.

یکی دیگر از نقدهای وارد بر کتاب این است که برخلاف ادعایی که نویسنده در مقدمه مطرح می کند، در فصول مختلف کم‌تر نشانی از ارتباط میان جریان‌های مختلف فمینیستی می بینیم، گویی هر نظریه نه تنها نسبت به شرایط و زمینه اجتماعی و سیاسی خود در خلأ تولید شده است، بلکه نویسنده، به جز اشاراتی در انتهای هر فصل و نقد نظریه، میان جریان‌های اندیشه فمینیستی ارتباطی برقرار نمی کند.

یکی از جذابیت‌های این کتاب ارجاعاتی است که گاه نویسنده به برخی از دوستان و همکارانش می دهد که بحث یا نکته‌ای را در کتاب به او یادآوری کرده‌اند (برای مثال، تانگ ۱۳۸۷: ۳۵۳، پانوش). این موضوع ضمن این‌که نشان‌دهنده قدردانی نویسنده از کسانی است که در جریان نوشتن کتاب به او یاری رسانده‌اند، نشان می دهد که کتاب در گفت‌وگویی مداوم با دوستان و همکاران نویسنده و با دغدغه بهبود کار نوشته شده است. این نکته برای نگارنده این مقاله آموزنده و الهام‌بخش بود. همکاری‌های این چنینی می تواند نویدگر مناسباتی باشد که همکاران زن و مرد و به‌ویژه زنان در فضایی دوستانه بتوانند به هم‌دیگر یاری رسانند و امکان حضور بیشتر و مؤثرتر در اجتماع علمی را برای یک‌دیگر فراهم کنند.

نگاهی اجمالی به فهرست منابع کتاب نشان می دهد که حدود ۳۵۰ کتاب و مقاله در رشته‌های مختلف علوم انسانی از تاریخ، جامعه‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی، اقتصاد، و مطالعات رسانه مورد استناد قرار گرفته‌اند. با توجه به سال انتشار کتاب (۱۹۸۹)، منابع زیادی تا نیمه دهه ۱۹۸۰ را شامل می شود. از این نظر، این کتاب ارزش و اعتبار علمی بالایی دارد. همان‌طور که اشاره شد کتاب در چاپ‌های بعدی و به‌ویژه چاپ پنجم و آخر (۲۰۱۸)، که با همکاری تینا فرناندز بوتس (Tina Fernandes Botts) بازنویسی شده است، تغییرات و

اصلاحاتی کرده که به غنای مباحث کتاب افزوده است. چاپ پنجم شامل برخی مرتب‌سازی‌ها، بازنگری‌ها، و اضافه کردن مباحث دیگری به کتاب است. با نگاهی به فهرست مطالب چاپ پنجم می‌بینیم که شیوه‌ارائه مباحث کتاب نیز تغییراتی یافته است. کتاب با مقدمه، نُه فصل، و یک نتیجه‌گیری صورت‌بندی شده است: لیبرال‌فمینیسم در سه زیرفصل موج اول، موج دوم، و موج سوم ارائه شده است. رادیکال‌فمینیسم این بار در یک فصل و در دو زیرفصل تحت عناوین «رادیکال فرهنگی» و «رادیکال آزادی‌خواه» (libertarian) معرفی شده است. فصل سوم به فمینیسم مارکستی و سوسیالیستی می‌پردازد و فصل چهارم به فمینیسم‌های رنگی در ایالات متحده می‌پردازد. فصل پنجم به فمینیسم‌های رنگی در صحنه جهانی می‌پردازد و آن‌ها را در سه قالب فمینیسم‌های جهانی، پسااستعماری، و فراملی موردبررسی قرار می‌دهد. فصل ششم به فمینیسم روان‌کاوانه می‌پردازد و آن‌ها را در سه گروه کلاسیک، معاصر، و فرانسوی طبقه‌بندی می‌کند. فصل هفتم به فمینیست‌های مراقبتی می‌پردازد. فصل هشتم به اکوفمینیسم می‌پردازد و آن‌ها را در دسته‌های طبیعت‌گرا، معنوی، تحول‌بخش، جهانی، گیاه‌خوار، و زیست‌محیطی طبقه‌بندی می‌کند. فصل نهم به فمینیست‌های اگزیستانسیالیست، پسااختاری، و پست‌مدرن می‌پردازد. با نگاهی به تغییرات انجام‌شده به نظر می‌رسد که ویرایش جدید کتاب بسیار شمول‌گراتر از نسخه‌ای است که ترجمه آن در دست ماست و امید می‌رود که مترجم و ناشر محترم کتاب در چاپ‌های آینده به ترجمه این ویرایش همت گمارند.

۷. نقد و تحلیل جایگاه اثر در ایران

از آن‌جاکه آثار حوزه علوم انسانی از بستری متفاوت برخاسته‌اند، عمدتاً با این انتقاد روبه‌رو می‌شوند که با ارزش‌های اسلامی یا شرایط تاریخی اجتماعی ایران هماهنگ نیستند، اما باید دانست که آگاهی از نظریه‌ها و ذخیره اندیشگانی جهانی به‌معنای پذیرش بی‌چون‌وچرای آن‌ها نیست. تلاش برای فهم نظریات درکنار نقد آن‌ها و تلاش برای استفاده از لنزهای مفهومی برای دیدن مسائل بومی و برقراری ارتباط با بستر و زمینه موردنظر است که یک تلاش علمی را ارزش‌مند می‌کند. همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره شد، رویکردهای پسااستعماری، فمینیسم اسلامی، و نظریه‌پردازان فمینیست مسلمان از دایره بررسی کتاب به‌دور مانده‌اند، اما می‌دانیم که در برخی کشورهای اسلامی جنبش قدرت‌مندی حضور دارد که با رویکردهای نو به قرآن، سنت، و سیره پیامبر (ص) تلاش دارند تا عدالت جنسیتی را

در جامعه خود ساری و جاری سازند و شناخت این اندیشه‌ها می‌تواند به ما در فهم جنسیتی از مسائل بومی زنان کشورهای اسلامی یاری رساند. برخی از مباحثی که در کتاب مطرح شده‌اند، مسائل امروز ماست. بحث‌هایی مانند تساوی یا تفاوت، مصالحه کار و زندگی، تقسیم کار جنسی، کنترل باروری، برخورد با روسپی‌گری، فنون باروری و مادری میانجی، کار خانگی، بیمه زنان خانه‌دار، ارتقای حرفه‌ای، فقر زنان، و خشونت علیه زنان مسائلی جهانی هستند که به ما نیز مربوط می‌شوند. شناخت و فهم نظریات کسانی که به این موضوعات اندیشیده‌اند و تجربیات خود و دیگر زنان را مستند کرده‌اند، می‌تواند آموزنده و الهام‌بخش باشد. برای مثال، برخی نکاتی که فمینیست‌های مارکسیست در مورد ضرورت اجتماعی کردن کار خانگی و نیز مطالبه دست‌مزد برای کار خانگی مطرح می‌کنند، مسائلی است که در جامعه امروز ما نیز مطرح می‌شود. بارها مسائلی مانند بیمه زنان خانه‌دار در برخی ارکان قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کشورمان مطرح شده‌اند، مطالعه دقیق نظریه‌ها و تجارب مارکسیست‌فمینیست‌ها، سوسیالیست‌فمینیست‌ها، و نقدهای مثبت و منفی درباره نظریه‌های آن‌ها می‌تواند به تصمیم‌سازان و مدیران برای اتخاذ تصمیم مناسب و متناسب با شرایط زنان در کشور ما یاری رساند.

از سوی دیگر، در فضای عمومی و حتی دانشگاهی ایران، کلیشه‌ها نسبت به نظریات و جنبش‌های فمینیستی پررنگ‌اند و تحصیل‌کردگانی که قرائتی تند، رادیکال، مردستیز، و خانواده‌ستیز از فمینیسم را عمومیت می‌بخشند، در اقلیت نیستند. کتاب *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی* می‌تواند بسیاری از کلیشه‌های موجود را به‌چالش بکشد و گونه‌گونی نظریات فمینیستی و تنوع فکر و عمل را در میان این جنبش به ما نشان دهد.

کتاب مدنظر به‌عنوان کتابی دانشگاهی طراحی نشده است و با آن‌که در انتهای هر فصل جمع‌بندی آمده است، فاقد سؤالات و پیش‌نهادهایی برای تحقیق بیش‌تر است. با این حال، مطالعه این کتاب برای دانشگاهیانی که به مسائل زنان و جنسیت علاقه‌مندند و دغدغه بهبود حقوق و جایگاه زنان را دارند، می‌تواند الهام‌بخش باشد. هم‌چنین، این کتاب برای دانشجویان و محققانی که به دنبال فهم پیچیدگی‌های مباحث فمینیسم معاصر باشند، منبع مفیدی است و به فهم بهتر تفاوت چشم‌اندازهای فمینیستی یاری می‌رساند.

۸. نتیجه‌گیری

کتاب *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی* بیش از هر چیز به ما نشان می‌دهد که با نظریه فمینیستی واحدی سروکار نداریم. به‌گفته و یکی راندال، نویسنده فمینیست،

«بسیار دشوار است عقایدی اساسی را مشخص کنیم که دست‌کم بعضی از کسانی که خودشان را فمینیست می‌دانند با آن مخالفت نکنند» (راندا ل: ۱۹۹۱: ۵۱۶، به‌نقل از ویلفورد ۱۳۷۵: ۳۴۳). نویسنده در این کتاب به هفت جریان اصلی فمینیستی پرداخته است: فمینیسم لیبرال، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم رادیکال، فمینیسم روان‌کاوانه، فمینیسم سوسیالیستی، فمینیسم اگزیستانسیالیستی، و فمینیسم پسا مدرن. روشن است که تمایزها و تفاوت‌ها میان این نظریه‌ها تا حد زیادی با این واقعیت قابل توضیح است که فمینیسم در متن سنت‌های فکری متفاوتی مانند لیبرالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم، اگزیستانسیالیسم، و پسا مدرنیسم شکل گرفته است. فمینیست‌ها با مقدمات اساسی و خاص هر یک از این سنت‌های فکری و سیاسی همراه شدند. بدین ترتیب، خط جداکننده فمینیست‌ها از یک‌دیگر ناشی از همراهی خودشان با یکی از این ایدئولوژی‌هاست (ویلفورد ۱۳۷۵: ۳۴۷). کتاب درکی روشن و قابل فهم را از اصلی‌ترین سنت‌های فمینیستی به ما می‌دهد. نویسنده بر ضرورت ارائه تجربه زنان از قشرها، طبقات، و گروه‌های قومی و نژادی متفاوت سخن می‌گوید و معتقد است نباید تفاوت‌های زنان به سود «زن جهان‌شمول» نابود شود، اما حداقل در نسخه‌ای از کتاب (نسخه ۱۹۸۹)، که به فارسی منتشر شده است، تسلط با ارائه تجربیات و نظریات نظریه پردازان سفیدپوست طبقه متوسط ساکن کشورهای غربی است. در این اثر صدای زنان سیاه، رنگین‌پوست، ساکن مناطق استعماری، آسیایی، یا آفریقایی شنیده نمی‌شود، هرچند همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در چاپ‌های بعدی کتاب بخش‌های مهمی از کتاب بازنویسی شده و کتاب شمول‌گراتر شده است. یکی از اشکالات کتاب این است که در هر فصل و هر مبحث متفکران کلیدی آن حوزه معرفی شده‌اند، اما به‌جز در فصل فمینیسم لیبرال کم‌تر به نقش و جایگاه این متفکران در بطن جنبش فمینیستی یا به زمینه‌ای که آثار نظریه پردازان در آن منتشر شده و ارتباط بین اندیشه‌های جریان‌های فکری فمینیستی پرداخته شده است.

گرچه کتاب حاضر به رویکردهای اندیشمندان فمینیست غربی می‌پردازد و آرای نظریه‌پردازان فمینیست مسلمان و ساکن خاورمیانه از دایره بررسی کتاب به‌دور مانده‌اند، برخی از مباحثی که در کتاب مطرح شده‌اند، مسائل امروز ما نیز هست و شناخت و فهم نظریات کسانی که به این موضوعات اندیشیده‌اند و تجربیات خود و دیگر زنان را مستند کرده‌اند، می‌تواند برای ما آموزنده باشد. کتاب فاقد ساختار کتاب‌های درسی است. باین‌وصف، باید گفت که با توجه به کتاب‌های موجود در بازار ایران و در غیاب ترجمه

کتاب‌های مرجع نظریه‌های فمینیستی بهتر، این کتاب با ترجمه روان و سلیس خود برای دانشجویان و محققانی که به دنبال فهم پیچیدگی‌های نظریه فمینیستی هستند، منبع معتبری است. پیش‌نهاد می‌شود نشر نی و مترجم محترم، به منظور حفظ امانت و کاربردی بودن بیش‌تر کتاب، ترجمه ویرایش آخر کتاب (چاپ ۲۰۱۸) را به خوانندگان عرضه کنند و با افزودن بخش سؤالات، پیش‌نهادها، و مطالعات بیش‌تر در انتهای هر فصل آن را به کتاب درسی دانشجویان تبدیل کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. می‌توان به کتاب‌های دیگری نیز اشاره کرد که مورد اقبال خوانندگان ایرانی بوده‌اند. کتاب جنس دوم سیمون دوبوار را در سال ۱۳۶۰ قاسم صنعوی ترجمه و منتشر کرد. این کتاب در سال‌های اخیر به چاپ‌های متعددی رسیده است. جنبش اجتماعی زنان، نوشته آندره میشل، در اوایل دهه ۱۳۷۰ به قلم هما زنجانی‌زاده منتشر شده است. فمینیسم و دیدگاه‌ها مجموعه مقالاتی از برخی اندیشمندان است که در کتاب رزمی‌تانگ به آن‌ها پرداخته شده است و گروه مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی ایران در سال ۱۳۸۵ آن را ترجمه و منتشر کرده است. این کتاب نیز به چاپ‌های متعدد رسیده است. هم‌چنین، انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان کتاب‌چستی فمینیسم، نوشته کریس بیسلی با ترجمه محمدرضا زمردی، را در سال ۱۳۸۵ چاپ کرده است.
۲. از سوی دیگر، منتقدان نظریات فمینیستی نیز برای خوانش و نقد این نظرها تلاش‌هایی را صورت بخشیده‌اند. از میان کتاب‌هایی که با موضعی نقادانه و مخالف به بررسی نظریات فمینیستی پرداخته‌اند می‌توان به کتاب نقد فمینیسم نوشته نرگس رودگر، انتشارات مرکز تحقیقات زن و خانواده، وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، اشاره کرد که در سال ۱۳۸۸ و با حمایت سازمان ملی جوانان منتشر شده است.
3. *Towards a Rational Reconstruction of Anglo-American Criminal Law: The Insanity Defense.*
4. *New Perspectives in Healthcare Ethics: An Interdisciplinary and Cross-Cultural Approach.*
5. *Feminist Approaches to Bioethics: Theoretical Reflections and Practical Applications.*
6. *Feminine and Feminist Ethics.*
7. *Women, Sex, and the Law (New Feminist Perspectives).*
8. *Ethics in Policy Analysis (Occupational Ethics Series), Prentice-Hall.*

۹. منیژه نجم عراقی متولد ۱۳۳۱ در تهران است. او دانش‌آموخته مهندسی الکترونیک در مقطع کارشناسی ارشد از دانشگاه شیراز است. از او کتاب‌ها و مقالات دیگری به شکل تألیف و ترجمه در حوزه مطالعات جنسیت و نظریات فمینیستی منتشر شده است. از میان کتاب‌های ترجمه‌شده به قلم او می‌توان به *جامعه‌شناسی زنان* نوشته پاملا ابوت و *کلر والاس، سرمایه‌داری، خانواده و زندگی شخصی اثر ایلی زارتسکی*، و *نگاهی به بیرون از ژرفا* نوشته جولیت میچل اشاره کرد. هم‌چنین، مقالات «جنسیت، رابطه و تفاوت در نگرش روان کاوی» نوشته نانسو چودوروف و «درباره جنسیت زنان؛ مناظره‌ای فمینیستی» نوشته باربارا ایستاین گویای سهم بارز او در شناساندن ادبیات مطالعات جنسیت به فارسی‌زبانان است. او با همکاری مرصده صالح‌پور و نسترن موسوی کتاب‌های *منبع‌شناسی زنان*، *زن و سینما*، و *زن و ادبیات* را در حوزه مطالعات جنسیت و زنان منتشر کرده است.

کتاب‌نامه

- ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۹۳)، *فمینیسم و دیدگاه‌ها (مجموعه مقالات)*، به کوشش شهلا اعزازی، ترجمه گروه مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- بیسلی، کریس (۱۳۸۵)، *چیستی فمینیسم*، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- تانگ، رزمی (۱۳۸۷)، *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- تانگ، رزمی، نانسو ویلیامز، و آن دانچین (۱۳۹۵)، *اخلاق زنانه‌نگر*، ترجمه مریم خدادادی، تهران: ققنوس.
- چودوروف، نانسو جولیا (۱۳۹۳)، «جنسیت، رابطه و تفاوت در نگرش روان کاوی»، در: *فمینیسم و دیدگاه‌ها (مجموعه مقالات)*، به کوشش شهلا اعزازی، ترجمه گروه مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- رویاتام، شیلا (۱۳۸۵)، *زنان در تکاپو؛ فمینیسم و کنش اجتماعی*، ترجمه حشمت‌الله صباغی، تهران: شیرازه.
- رودگر، نرگس (۱۳۸۸)، *تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد فمینیسم*، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ریو سارسه، میشل (۱۳۸۵)، *تاریخ فمینیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: روشن‌گران.

زارتسکی، ایلابی (۱۳۹۰)، سرمایه‌داری، خانواده و زندگی شخصی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.

فریدمن، جین (۱۳۸۱)، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: آشیان.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات؛ قدرت هویت، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.

لگیت، مارلین (۱۳۹۱)، زنان در روزگارشان؛ تاریخ فمینیسم در غرب، ترجمه نیلوفر مهدیان، تهران: نی.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: شیرازه.

میچل، جولیت (۱۴۰۰)، نگاهی به بیرون از ژرفا، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: مون.

میشل، آندره (۱۳۸۳)، جنبش زنان «فمینیسم»، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: نیکا.

نجم عراقی، منیژه، مرسله صالح‌پور، و نسترن موسوی (۱۳۸۲)، زن و ادبیات؛ سلسله‌پژوهش‌های نظری درباره مسائل زنان (گزینش و ترجمه)، تهران: چشمه.

نجم عراقی، منیژه، مرسله صالح‌پور، و نسترن موسوی (۱۳۸۲)، منبع‌شناسی زنان، تهران: دیگر.

نجم عراقی، منیژه و دیگران (۱۳۹۹)، زن و سینما (گزینش و ترجمه)، تهران: چشمه.

ویلفورد، ریک (۱۳۷۵)، «فمینیسم»، در: مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، نوشته یان مکنزی و دیگران، ترجمه م. قائد، تهران: مرکز.

Thébeaud, F. (2002), "Introduction", in: *Histoire des Femmes en Occident*, Sous la Direction de Georges Duby et Michelle Perrot, le XX e Siècle Sous la Direction de Françoise Thébeaud, Plon, Paris, France.

Tong, R. (1986), "Ethics", in: *Policy Analysis (Occupational Ethics Series)*, United State: Prentice-Hall, Jan, Pearson College.

Tong, R. (1989), *Women, Sex, and the Law (New Feminist Perspectives)*, NewYork: Rowman and Littlefield Publishers.

Tong, R. (1993), *Feminine and Feminist Ethics*, NewYork: Westview Press.

Tong, R. (1996), *Feminist Approaches to Bioethics: Theoretical Reflections and Practical Applications*, NewYork: Westview Press.

Tong, R. (2006), *New Perspectives in Healthcare Ethics: An Interdisciplinary and Crosscultural Approach (Basic Ethics in Action)*, NewYork: Westview Press.

Tong, R. and T. Fernandes Botts (2018), *Feminist Thought, A More Comprehensive Introduction*, NewYork: Routledge.

